

«برای تونینوگوئرا، به خاطر سه برادرش»

سه تابلو

۱. نمای دور از کلبه‌ای چوبی. در زمینه دشت سبز. جنگل آنسوتر است. صدای قدقد مرغی که نمی‌بینیم در کادر. زنی با لباس محلی و لهجه‌ای محلی چنان که هیچ یک از کلمات او را نمی‌توان تشخیص داد از کلبه بیرون می‌آید، چیزی را در ایوان می‌گذارد و چیز دیگری را می‌برد. دوربین به سمت کلبه به آرامی حرکت می‌کند و از مه رقیق و ملایمی که همه جا گسترده عبور می‌کند. از در می‌گذرد، خانه را همراه زن می‌کاود و روی تختی متوقف می‌شود. مردی مو بلند، ریش به خود رها کرده و پف‌آلود خوابیده است.

نوری که از پنجره بالای تخت می‌تابد صورت مرد را از تاریکی کلبه جدا کرده است. زن همچنان غرغر می‌کند. مرد از صدای او از جا تکان می‌خورد، جابه‌جا می‌شود و سرانجام توی تخت می‌نشیند. پنجره را می‌گشاید و بیرون را می‌نگرد. مه و مرد و پنجره در یک کادر. دوربین با مرد ارتفاع خود را پیش از این تغییر داده است تا بتوانیم بیرون را از پنجره ببینیم. لحظه‌ای بعد دختری با لباسی که به سرخی می‌زند دو گاو را از سمت راست پنجره به سمت چپ می‌برد. مرد پس می‌نشیند. دوربین عقب می‌کشد. طوری که مرد و تخت و پنجره را در کادر داشته باشیم. مرد از زیر تخت، تخته‌ای سه‌لایی را بیرون می‌کشد که می‌نماید پیش از این به کار دیگری می‌آمده و با قلم موی کنار دستش مشغول نقاشی می‌شود. باد ملایمی دو لته پنجره را تکان می‌دهد و نوری ملایم بر مرد می‌ریزد. صدای غرزدن زن را دورتر و نامفهوم‌تر از قبل می‌شنویم. طوری که گویی چنان کم می‌شود که رو به خاموشی می‌رود و به جای آن صدای بازی قلم‌مو را بر تابلو با وضوح بیشتری می‌شنویم.

دوربین آرام‌آرام به مرد از پشت تابلویش نزدیک می‌شود. چنان که گاهی چیزی از مرد به جز تابلویش پیدا نیست و گاهی بخشی از صورتش را می‌بینیم در حالی که آرام آرام از یک تلاش به رضایت می‌رسد: (قطع)

۲. نمای نزدیک از تابلوی نقاشی: «دختری سرخ‌پوش که دو گاو را از راست کادر به سمت چپ می‌برد.»

زن از عمق کادری که تابلو در آن است می‌آید. تابلو را می‌گیرد و با خود می‌برد. جلوی نما با رفتن تابلو باز می‌شود به داخل کلبه. الیاس پسر دوازده ساله از دست مادرش تابلو را می‌گیرد و از در کلبه خارج می‌شود. دوربین به سمت پنجره می‌چرخد. الیاس را می‌بینیم که از کلبه دور می‌شود. دوربین به پایین کادر سر خم می‌کند. مرد روی تخت دراز کشیده است در تدارک خوابیدن است: (قطع)

۳. قایقی در کادر، کنار مرداب، در کادری مهار شده. الیاس وارد کادر می‌شود. با احتیاط تابلو را درون قایق می‌گذارد و به سختی قایق را به آب هل می‌دهد تا خود و قایق از کادر خارج می‌شوند: (قطع)

۴. نمای دید الیاس در حالی که بخش جلوی قایق در آب پیش می‌رود. قایق از زیر پلی زنگ‌زده عبور می‌کند. در آن دوردست کشتی‌ها به چشم می‌خورند: (قطع)

۵. نیمتته الیاس، تابلو را روی زانو گذاشته و به سینه‌اش تکیه داده و پارو می‌زند. طوری که تابلو در بازی دست‌ها پنهان و گم می‌شود. نما نسبتاً طولانی است: (قطع)

۶. نمای دید الیاس در حالی که بخش جلوی قایق در کادر است و رو به سمت ساحلی که چندین مغازه در آن پیداست پیش می‌رود. قایق می‌ایستد و الیاس تابلو در دست وارد نما می‌شود و به سمت مغازه‌ای پیش می‌رود. دوربین او را دنبال می‌کند تا نمای کامل و پتترین مغازه تابلوفروشی. الیاس داخل شده است. مغازه‌دار تابلو را از دست الیاس می‌گیرد و پشت و پتترین می‌گذارد و به او پول می‌دهد که از لای تابلوها به صورت گنگ پیداست. در و پتترین تابلوهای مختلفی است اما در بین آنها دو تابلوی مشابه از دختر سرخ‌پوش و دو گاو که از گوشه کادر به گوشه دیگری می‌روند به چشم می‌خورد. الیاس از مغازه و کادر بیرون می‌رود: (قطع)

۷. پیاده‌رو در کادر. مغازه‌ها سمت راست کادر را تا انتها ادامه می‌دهند. الیاس از عمق به سمت دوربین می‌آید. در همین نما داخل مغازه‌ای شده با نان سنگک بیرون می‌آید وارد مغازه دیگری شده با دسته‌ای سبزی بیرون می‌آید. بعد وارد مغازه جلوی کادر شده مرغی زنده خریده از کادر به سمت پشت دوربین خارج می‌شود. صدای مرغ در طول نما می‌آید: (قطع)

۸. بازگشت به اولین نمای فیلمنامه: نمای دور از کلبه‌ای چوبی، در زمینه دشت سبز. جنگل آنسوتر است. ادامه صدای مرغ از کادر قبل تا این نما. الیاس از پشت دوربین وارد کادر می‌شود و به سمت کلبه می‌رود. مرغ و سبزی و نان در دست اوست. وارد کلبه می‌شود. دوربین به آرامی به دنبال او می‌رود. از مه رقیقی که همه‌جا را پوشانده می‌گذرد و وارد خانه می‌شود. زن مرغ را از دست الیاس می‌گیرد و به آشپزخانه می‌برد. دوربین آنها را رها می‌کند و به سمت مرد که روی تخت خوابیده است می‌رود. او خواب است. صدای مرغ که حالا سرش بریده می‌شود در کادر می‌دود. مرد همچنان خواب است. نور پنجره بر اوست. نور پنجره آرام آرام از بین می‌رود و نور چراغی که شب کلبه را روشن می‌کند بر او می‌تابد. زن وارد کادر می‌شود. در ظرفی بخشی از مرغ پخته را با تکه‌ای نان کنار تخت می‌گذارد و مرد را تکان می‌دهد و از کادر خارج می‌شود. مرد برمی‌خیزد، چشمش به غذا می‌افتد، می‌نشیند و اولین لقمه را به دهان می‌گذارد: (قطع)

۹. بازگشت به اولین نمای فیلمنامه: روز است. نمای دور از کلبه‌ای چوبی، در زمینه دشت سبز جنگل آنسوتر است. زن غرغرکنان چیزی را در ایوان می‌گذارد و چیز دیگری را می‌برد. دوربین به سمت کلبه به آرامی حرکت می‌کند و از مه رقیق و ملایمی که همه‌جا گسترده عبور می‌کند. از در می‌گذرد، خانه را همراه زن می‌کاود و روی تخت مرد متوقف می‌شود. زن عصبی‌تر غر می‌زند. این بار می‌بینیم که به بهانه تکاندن لباس‌ها سروصدایی که بیشتر تحقیر مرد را در نظر دارد از خودش درمی‌آورد. لحظاتی می‌گذرد. از گوشه چشم مرد که به نظر خواب می‌آید، قطره اشکی سُر می‌خورد. بعد برمی‌خیزد و می‌نشیند. بعد می‌ایستد و از پنجره به منظره مه گرفته بیرون نگاه می‌کند. مه از بار پیش بیشتر است. دوربین از پشت مرد بیرون را می‌بیند. از لای مه، مرد و زنی روستایی دو درخت بید از ریشه درآمده را از سمت راست کادر به سمت چپ کادر خارج می‌کنند. مرد از کادر خارج شده و از زیر کادر، تخته قلم‌مو و رنگ می‌آورد، اما در پنجره جز مه چیزی نیست. لحظه‌ای بعد، دختر سرخ‌پوش دو گاو را بر خلاف جهتی که بار پیش از کادر عبور داده بود، عبور می‌دهد و مرد رو به دوربین می‌چرخد؛ می‌نشیند و مشغول کشیدن می‌شود. دوربین لحظاتی او را می‌پاید بعد به او نزدیک می‌شود. مرد پشت تابلو پنهان و آشکار می‌شود. صدای غرزدن از دور ادامه دارد: (قطع)

۱۰. نمای نزدیک از تابلوی نقاشی: «دختری سرخ‌پوش که دو گاو را از راست کادر به سمت چپ می‌برد». زن تابلو را می‌گیرد و به سمت ایلاس که در میانه نوری ایستاده که از بیرون در کلبه به داخل تابیده می‌رود و تابلو را به ایلاس می‌دهد. دوربین به روی پنجره می‌چرخد و ایلاس از دید دوربین در مه بیرون گم می‌شود.

۱۱. قایقی در کادر، کنار مرداب، در کادری مهار شده. ایلاس وارد کادر می‌شود. با احتیاط تابلو را درون قایق می‌گذارد و به سختی قایق را به آب هل می‌دهد تا خود و قایق از کادر خارج می‌شوند: (قطع)

۱۲. نمای دید ایلاس در حالی که بخش جلوی قایق در آب پیش می‌رود و از زیر پلی زنگ‌زده عبور می‌کند. در آن دوردست کشتی‌ها به چشم می‌خورند: (قطع)

۱۳. نیم‌تنه ایلاس، تابلو را روی زانو گذاشته و به سینه‌اش تکیه داده و پارو می‌زند. طوری که تابلو در بازی دست‌ها پنهان و گم می‌شود: (قطع)

۱۴. نمای دید ایلاس در حالی که بخش جلوی قایق در کادر است و رو به ساحلی که چندین مغازه در آن پیداست پیش می‌رود. قایق می‌ایستد و ایلاس تابلو در دست وارد نما می‌شود و به سمت مغازه‌ای پیش می‌رود. دوربین او را دنبال می‌کند تا نمای کامل ویتترین مغازه تابلوفروشی. ایلاس داخل می‌شود. پس از لحظه‌ای مغازه‌دار از داخل مغازه رو به دوربین خود را به ویتترین می‌رساند و دو تابلوی دیگر از دختر و دو گاو را برمی‌دارد و به دست ایلاس می‌دهد. ایلاس مغموم با سه تابلو از کادر بیرون می‌رود: (قطع)

۱۵. تکرار کادر و حرکت دوربین در نمای اول فیلمنامه: نمای دور از کلبه‌ای چوبی، در زمینه دشت سبز. جنگل آنسوتر است. صدای قدقد مرغی که نمی‌بینیم در کادر. ایلاس با سه تابلو از پشت دوربین به داخل کادر و به سمت کلبه می‌رود. پیش از ورود او به کادر، دوربین به سمت کلبه حرکت کرده است. ایلاس وارد کلبه می‌شود. هنوز دوربین از مه غلیظ بیرون خود را به داخل کلبه نکشاده است که صدای غرغر عصبی زن به گوش می‌رسد. وقتی به داخل کلبه می‌رسیم، زن قیامت کرده است. ایلاس از وحشت آن که دعوا دامن او را نگیرد از کلبه می‌گریزد. زن تابلوهای دختر و گاوها را بارها به زمین می‌کوبد. دوربین به سمت تخت مرد می‌رود. او روی تخت دراز کشیده و زار زار گریه می‌کند. زن وارد کادر می‌شود و در کاسه‌ای که برای مرد مرغ آورده بود، آجر آورده است. بعد غرزنان می‌رود و دوباره صدایش بالا می‌گیرد و تکه‌های تابلوی دختر و گاو را به سوی تخت پرت می‌کند. مرد گریان تکه‌ای از تابلو را که یکی از گاوهاست برمی‌دارد، نگاه می‌کند و با دست آن را لمس می‌کند. صدای زن از خانه دور می‌شود. مرد برمی‌خیزد و از پنجره او را تعقیب می‌کند. دوربین از پشت مرد، زن را می‌بیند که چغلی مردش را به زن دیگری می‌کند و از او مرغی قرض می‌کند. بعد به سمت کلبه می‌آید. مرد همچنان کنار پنجره ایستاده است. صدای زن بالاتر می‌گیرد. بعد دوباره از کلبه بیرون می‌رود. در دست او چاقویی است. لحظه‌ای به سمت پنجره برمی‌گردد و رو به مرد بارها غر می‌زند و به سمت مرغ می‌رود. زن همسایه نیز به او کمک می‌کند. مرغ می‌گریزد. هر دو زن او را تعقیب می‌کنند. مرد از کادر خارج می‌شود تا از زیر تخت لوازم نقاشی‌اش را بردارد: (قطع)

۱۶. حالا بیرون پنجره‌ایم و فقط پنجره و کمی از اطراف آن را در کادر داریم. مرد رو به پنجره ظاهر می‌شود و مشغول کشیدن نقاشی می‌شود. صدای مرغی که از دست زن‌ها می‌گریزد توی کادر شنیده می‌شود: (قطع)

۱۷. نمای کامل از تابلو. زن به دنبال مرغ گذاشته است: (قطع)

۱۸. بازگشت به نمای ۱۶ در همان اندازه. مرد نقاشی می‌کند. لحظه‌ای از جلوی پنجره کنار رفته، تابلوی دیگری را برمی‌دارد و نقاشی می‌کند. حالا صدای ناله مرغ به هواست: (قطع)

۱۹. نمای کامل از تابلو. سر مرغ و تیغه چاقو در دست زن: (قطع)

۲۰. بازگشت به نمای ۱۶ در همان اندازه. مرد نقاش تابلو را عوض می‌کند و تصویر دیگری می‌کشد. لحظاتی طولانی می‌گذرد. در این نما صدای غرزدن زن جای صدای مرغ را گرفته است: (قطع)

۲۱. فضای بیرون، از قاب پنجره و از پشت مرد. زن مرغ را پر می‌کند و دست مرد در گوشه‌ای از کادر مشتی پر را نقاشی می‌کند که در هوا پخش شده است: (قطع)
۲۲. قایقی در کادر، کنار مرداب، در کادری مهار شده. الیاس وارد کادر می‌شود. با احتیاط تابلو را درون قایق می‌گذارد و به سختی قایق را به آب هل می‌دهد تا خود و قایق از کادر خارج شوند: (قطع)
۲۳. نمای دید الیاس در حالی که بخش جلوی قایق در آب پیش می‌رود. قایق از زیر پل زنگ‌زده عبور می‌کند. در آن دوردست کشتی‌ها به چشم می‌خورند: (قطع)
۲۴. نیمتنه الیاس، تابلوی پر را روی زانو گذاشته و به سینه‌اش تکیه داده پارو می‌زند. طوری که تابلو در بازی دست‌ها پنهان و گم می‌شود. یک باره تابلو از دستش به آب می‌افتد. پارو را رها می‌کند و تابلو را از آب می‌گیرد. با آستین پیراهنش آن را خشک می‌کند. پیراهنش رنگی می‌شود: (قطع)
۲۵. نمای نزدیک تابلو که رنگ‌هایش درهم دویده و دیگر پرها کمتر پر می‌نمایند. حالا به نظر منظره‌ای وهم‌انگیزتر و حتی زیباتر روی تابلو نمایان است. برگ و خزه نیز از آب به روی تابلو مانده است: (قطع)
۲۶. صورت الیاس که محو تابلو شده است: (قطع)
۲۷. نمای کامل تابلو، الیاس از روی تابلو به دقت خزه‌ها را برمی‌دارد و با دست زیر آن را پاک می‌کند؛ سبزی خزه به تابلو می‌دود: (قطع)
۲۸. صورت الیاس درمانده است، نما طولانی است: (قطع)
۲۹. نمای کامل تابلو. دست الیاس خزه‌ها را آرام سر جایش می‌گذارد. حالا خزه بخشی از تابلو شده است: (قطع)
۳۰. نمای دید الیاس در حالی که بخش جلوی قایق در کادر است و رو به سمت ساحلی که چندین مغازه در آن پیداست پیش می‌رود. قایق می‌ایستد و الیاس تابلو در دست نما می‌شود و به سمت مغازه‌ای پیش می‌رود. دوربین او را دنبال می‌کند تا نمای کامل و بترین مغازه تابلوفروشی. الیاس داخل می‌شود: (قطع)
۳۱. بازگشت به همان کادر و همان حرکت دوربین که در نمای یک فیلمنامه داشته‌ایم. نمای دور از کلبه‌ای چوبی. در زمینه دشت سبز. جنگل آنسوتر است. دوربین پیش از ورود الیاس به کادر آرام حرکت کرده است. این بار صدای تعدادی مرغ می‌آید. پس از لحظه‌ای از هر طرف دوربین مشتی مرغ و خروس وارد کادر می‌شوند در حالی که الیاس آن‌ها را با چوب به سمت کلبه هدایت می‌کند. زن از کلبه بیرون می‌دود و از خوشحالی به سمت الیاس و مرغ‌ها می‌آید. مرغی را بغل می‌زند و شادمانه به کلبه بازمی‌گردد. دوربین از مه و در گذشته است و به سمت تخت مرد نقاش می‌رود. مرد نقاش لب تخت نشسته است و به زنش نگاه می‌کند. زن با دست‌هایش مرد را می‌خواباند و مرغ را نشانش می‌دهد. بعد از کادر خارج می‌شود. حالا مرد دراز می‌کشد و چشم‌هایش را هم می‌گذارد. دوربین آرام بالا می‌رود. بیرون پنجره را مه به تمامی پوشانده است. صدای ناله مرغی که ذبح می‌شود به گوش می‌رسد: (قطع)
۳۲. نمای کامل تابلوی زن نقاش که به دنبال مرغ گذاشته بود. حرکت دوربین به تابلوی «سر مرغ، تیغه چاقو و دست زن» حرکت دوربین تا کادری که مرد نقاش در آن خوابیده است. ظرفی وارد کادر می‌شود که بخار از آن بلند است و مرغی آماده خوردن میانه ظرف. دوربین عقب می‌کشد. بخار ظرف و مه رقیقی که از پنجره تو می‌زند به هم آمیخته است. صدای غرزدن این بار شادمانه به گوش می‌رسد. همچنان از موسیقی صدا و لحن زن پی به رضایت او می‌بریم، نه از درک مفهوم جمله‌ها. مرد لقمه‌ای برمی‌دارد تا دهان می‌برد اما پشیمان می‌شود. برمی‌خیزد از پنجره نگاه می‌کند؛ چیزی پیدا نیست. پنجره را می‌گشاید و با دست مه را به این سو و آن سو می‌زند، کار عبثی است. به سمت در راه می‌افتد بدجوری راه می‌رود؛ نشان آن که مدتی است از تخت پایین نیامده است. دوربین او را تعقیب می‌کند. مرد در کلبه را می‌گشاید. مه به داخل کلبه می‌دود. مرد لختی تأمل می‌کند؛ بعد به مه می‌زند: (قطع)
۳۳. دوربین روی دست، نمای اسلوموشن، در مه. مرد در مه آمیخته است. از کادر او دختر سرخ‌پوش و دو گاو عبور می‌کنند. مرد به دنبال دختر می‌دود. دوربین او و گاوها را دور می‌زند. حرکت دوربین جهت خاصی ندارد. به هر سو می‌رقصد و گاهی مرد، گاهی گاو و گاهی دختر سرخ‌پوش را از کادر خود خارج می‌کند. مرد دست به هر سو که می‌ساید به مه برمی‌خورد، تا سرانجام خود را به گاوها می‌رساند و با دست آن‌ها را لمس می‌کند؛ بارها و بارها. مه از کادر کم می‌شود. مرد دست در گردن گاو می‌اندازد او را دور می‌زند. مه از کادر بیشتر می‌رود. مرد خود را به زیر شکم گاو می‌کشد و دستش را زیر سینه گاو می‌گیرد و با دست گاو را می‌دوشد. حال شیر گاو به دست مرد سرریز شده است و او صورتش را با شیر می‌شوید. مه نیست.